نشریه دانشکده ادبیات وعلوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، شماره ۶و۷ (پیاپی ۶) زمستان ۷۸وبهار ۷۹

بررسی عنصرکلامی "خطاب" درغزل فارسی (مبتنی برغزل خواجه عمادکرمانی)

سیدمحمدتقی طیّب
دانشیاردانشگاه اصفهان

چکیده :

خطاب عنصری کلامی (گفتمانی) است که به منظور ایجاد تحرّک وانگیزش درکلام به کارمی رود. عملکرد انگیزش خطاب ناشی ازجلب توجّه خواننده / شنونده ودرگیرساختن وی در روند کلام است. عامل صوری این جلب توجّه، صورفیزیکی خطاب است که به ترتیب اهمیّت ضمایر دوم شخص، افعال دوم شخص، ساختهای ندایی وساختهای پرسشی می‌باشند. بالغ بر۹۶٪ غزلهای خواجه عماد خطابی است وغزلهای بی‌خطاب وی از۴٪ تجاوز نمی‌کند. انگیزش و به تبع آن خطاب در غزل جنبهٔ میزانی دارد و عامل تعیین کنندهٔ میزان آن ژرف ساخت معنایی غزل است. بالاترین میزان خطاب درغزل خواجه عماد دارای ضریب ۳/۱۱ خطاب دربیت ومیانگین خطاب درغزل خواجه عماد ۱/۰۷ خطاب دربیت است واین میانگین، شاخص میزان اهمیّت خطاب درساختارفضای غزل می‌باشد. دلیل بسآمد بالای خطاب درغزل آن است که چون غزل دارای زیربنای مغازله است، بنابراین دراکثر موارد دارای ژرف ساخت

معنایی مثبت وتشکیل شده ازمؤلّفه‌های معنایی امید، عشق، شورونشاط است وبندرت دارای ژرف ساخت منفی متشکّل ازمؤلفه‌های یأس، حسرت وحرمان می‌باشد وهمین موارد اندک است که زیربنای معدود غزلهای بی خطاب خواجه شده است.

تظاهر فیزیکی صور خطاب در۶۷٪ غزلهای خواجه عماد درمطلع است ودراین موارد نوع ساختارخطابی مطلع برساختارخطابی سراسر غزل سیطره دارد. ساختاردستوری مطلع غزل نیز دراکثرموارد تعیین کنندهٔ نوع ساختار دستوری غالب برغزل است. به جز خطاب عناصر دیگری نیز درانگیزش غزل تأثیرشایان توجه دارند که اهمّ آنها واژگان مثبت، ساختاردستوری مثبت، زمان دستوری غیرگذشته، ساختارهای اول شخص و نوع وزن و قافیه می‌باشد.

واژگان کلیدی:

خطاب، صورخطاب، غزل، خواجه فقیه عماد کرمانی، امید وعشق، یأس و حسرت، ساختار معنایی غزل، زمان دستوری، ساختار دستوری.

۱ـ مقدمه :

خطاب تمهیداتی است زبانی که زبانمندان برای جلب توجه مخاطب و درگیر ساختن ذهنی وی در روند کلام به کار می‌برند ومعمولاً هدف ازآن تقویت وتضمین تأثیرگذاری کلام بر مخاطب می‌باشد. میزان خطاب در هر کلام به دو عامل بستگی دارد؛ یکم میزان مخاطب - مبنا[1] بودن ساختار معنایی کلام ودوّم میزان واهمیّت محتوای غیرقضیّه‌ای[2] درساختارمعنایی کلام.توضیح عامل اول آنکه برخی انواع کلام همچون متون ریاضی، منطق وتاحدودی وقایع نگاری وتاریخ اصولاً مخاطب - مبنا نیستند ودر مقابل برخی انواع کلام، مانند دفترچهٔ راهنمای کاربرد یک وسیلهٔ برقی درمنزل، بسیار مخاطب - مبنا می‌باشند. توضیح عامل دوّم آنکه عمده‌ترین مفاهیم

1_ Addressee- Oriented 2_ Non-Propositional content

غیرقضیّه‌ای شامل " مفاهیم اجتماعی [1] مفاهیم ارتباطی [2] ومفاهیم احساسی - بیانی [3] است "(۱)

میزان مخاطب - مبنا بودن شعرنیز، مانند سایرگونه‌های کلام، به نوع ساختارمعنایی آن وابسته است. در یک قطعهٔ اخلاقی حاوی پند و اندرز میزان آن بالا و در شعری چون حماسه بسیارپایین است،(۲) ولی محتوای غیرقضیّه‌ای از ارکان شعر است و در واقع شعریّت شعر وابسته به آن می‌باشد، چه اگر این مفاهیم را از شعر بگیرند، چیزی جز چند قضیّهٔ خشک منطقی برای آن باقی نمی‌ماند.

با یک بررسی اجمالی (ونه پژوهش - بنیاد) نگارنده دریافت که میزان محتوای غیرقضیّه‌ای درغزل بیش از دیگر انواع شعر است. مرحوم استاد همایی دربارهٔ غزل چنین می‌گوید: " غزل هر قدر لطیف‌تر و پرسوز و حال‌تر باشد، مطبوع‌تر و گیرنده‌تر است، و همان اندازه که در قصیده فخامت و جزالت مطلوب است، در الفاظ و معانی غزل باید رقّت و لطافت به کار برد ".(۳) به همین جهت، در بررسی خطاب، غزل را مبنای مطالعه قرار دادم و به بهانهٔ بزرگداشت خواجه عمادالدین فقیه کرمانی قرعه به نام او زدم، گر چه این بررسی می‌توانست در مورد غزل شاعر دیگری نیزکم وبیش نتایج مشابهی به بار آورد. نظیر چنین مطالعه‌ای در زبان فارسی بی‌سابقه است و در دیگر زبانها هم اگر باشد نگارنده از آن بی‌اطلاع هستم، جز آنکه قبلاً در موضوع خطاب در قرآن مجید یک بررسی اجمالی به عمل آورده‌ام(۴). از این رو این بررسی خالی از عیب ونقص نمی‌تواند باشد، ولی امید است سرآغازی برای پژوهشهایی از این دست در زبان فارسی، به طور اعم و در شعر فارسی، به طور اخص باشد.

۲- بحث - به منظور روایی مطالعات آماری در تحلیل خطاب در غزل خواجه عماد ضرورت دارد که مقدمتاً به بررسی آماری کوتاهی در مورد کمیّت ابیات غزل خواجه عماد بپردازیم. مجموع غزلیات خواجه عماد ۷۰۱ غزل می‌باشد و از این رو، برای بررسی "خطاب" درغزل خواجه ناگزیر از روش تحقیق نمونه‌ای بر مبنای ۱۰٪ استفاده

1_ Social meaning
2_ Interpersonal meaning
3_ Expressive meaning

گردید. بدین سان، تعداد ۷۰ غزل با روش اعداد اتفاقی از بین غزلیات خواجه عماد برای بررسی انتخاب گردید و نتایج مطالعهٔ روی این جامعهٔ آماری نمونه، به کل غزلیات خواجه تعمیم داده شد.

بررسی کمّی ابیات ـ از آنجا که آگاهی ازتعداد ابیات برای بررسی‌های مسألهٔ "خطاب" ضرورت داشت، ابتدا این موضوع مورد مطالعه قرارگرفت. نتیجهٔ این بررسی درجدول شماره (۱) منعکس است.

تعدادبیت‌غزل	تعدادغزل	درصد	جمع‌ابیات	میانگین
۵	۱	٪۱/۵	۵	تعداد
۶	۱	٪۱/۵	۶	ابیات
۷	۱۰	٪۱۴	۷۰	غزل
۸	۸	٪۱۱/۵	۶۴	
۹	۳۹	٪۵۶	۳۵۱	
۱۰	۶	٪۸/۵	۶۰	
۱۱	۳	٪۴	۳۳	
۱۳	۱	٪۱/۵	۱۳	
۲۲	۱	٪۱/۵	۲۲	
مجموع ۹۱	۷۰	٪۱۰۰	۶۲۴	۸/۹۱

جدول شماره ۱ـ آمارکمّی ابیات غزل خواجه عماد

بر اساس این جدول، کوتاهترین غزل خواجه عماد ۵ بیتی و بلندترین غزل وی دارای ۲۲ بیت است. غزلهای ۵ بیتی، ۶ بیتی، ۱۳ بیتی،و ۲۲ بیتی هرکدام ۱/۵٪ مجموع غزلهای مورد بررسی بوده‌اند. خواجه عماد ترجیح می‌داده که بیشترین غزلهای خود را به صورت ۹ بیتی بسراید. حدود ۵۶٪ غزلهای خواجه ۹ بیتی است و جالب آنکه میانگین ابیات غزل درکلّ غزلهای خواجه نزدیک به ۹، یعنی دقیقاً ۸/۹۱٪ بیت، می‌باشد. مجموعهٔ ابیات ۷۰ غزل مورد مطالعه ۶۲۴ بیت بوده است. پس ازغزل ۹ بیتی بیشترین تعداد غزلیات، یعنی حدود ۱۴٪ آنها، ۷ بیتی است و سپس به ترتیب غزل ۸ بیتی ۱۱/۵٪، غزل ۱۰ بیتی ۸/۵٪ وبالاخره، غزل ۱۳بیتی ۴٪ مجموع غزلیّات

راتشکیل می‌دهد. همین بررسی نشان می‌دهد که خواجه عماد اعداد فرد را برای انتخاب تعداد ابیات غزل بر اعداد زوج ترجیح می‌داده، به طوری که ۷۷٪ غزلیات خواجه بامجموعهٔ ابیات فرد وتنها ۲۳٪ دارای مجموعه ابیات زوج می‌باشند .

صورخطاب - ازبین ۷۰ غزل مورد بررسی تنها ۳غزل غیرخطابی هستند که درآنها هیچ صورت خطابی به‌کار نرفته است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که تنها حدود ۴٪ ازغزلهای خواجه عماد غیرخطابی است وخواجه دربالغ بر۹۶٪ ازغزلهای خودازعنصرخطاب بهره جسته است. نکتهٔ جالب توجّه دراین مورد آن است که همان تعداد اندک غزلهای غیرخطابی نیز بدون دلیل غیرخطابی نشده‌اند و شاعر با در نظر داشتن هدف خاصّی از کاربرد عناصر خطاب در این چند غزل پرهیز نموده است و چنین می‌توان نتیجه گرفت که خطاب از ارکان غزل است و لذا انصراف و عدول از آن ، باید مستند به دلیل خاصی باشد. مابعداً به این نکته بیشتر خواهیم پرداخت .

خواجه عماد برای فراسازی خطاب در غزل از چهار عنصرمتفاوت استفاده کرده است که البتّه هرکدام از این عناصر دارای تظاهرات صوری مختلفی می‌باشند. این چهارعنصر عبارتند از (۱)ضمیر(۲)فعل (۳)ندا و(۴)پرسش .لازم به توضیح است که منظور از پرسش، صورت پرسشی نیست، بلکه مفهوم پرسش است. چه بسا یک صورت پرسشی درکلام دارای مفهومی غیرپرسشی، ازجمله خبری، باشد، مانند استفهام انکاری. چنین پرسشهایی خطاب نیستند. مجموعهٔ موارد خطاب در۷۰ غزل مورد بررسی ۶۶۸ مورد [1]می‌باشد که به طورمیانگین، درهرغزل ۹/۵ مورد می‌شود و با توجه به این که میانگین ابیات هر غزل خواجه عماد ۸/۹ بیت تعیین گردید، می‌توان نتیجه گرفت که خواجه در هر بیت از غزل خود به طور متوسط از بیش از یک خطاب، یعنی دقیقاً ۱/۰۷ خطاب، بهره جسته است. چگونگی توزیع و نسبت صور خطاب در غزل خواجه عماد در جدول شماره (۲) نمایش داده شده است .

1_Token

صورت خطاب	تعدادمورد	نسبت درصدی	میانگین مورد خطاب در هر غزل	نسبت مورد خطاب به بیت
ضمیر	۳۰۵	٪۴۵		
فعل	۲۶۱	٪۳۹		
ندا	۶۰	٪۹/۵		
پرسش	۴۲	٪۶/۵		
مجموع	۶۶۸	٪۱۰۰	۹/۵	۱/۰۷

جدول شماره (۲)ـ نمودارتوزیع صورخطاب

چنانکه درجدول شماره(۲) ملاحظه می‌گردد، بیشترین مورد خطاب مربوط به خطاب ضمیری است که ۴۵٪ محل موارد خطاب را با ۳۰۵ مورد تشکیل می‌دهد. خطاب ضمیری بیشتر به صورت ضمیر منفصل "تو" وکمتر به صورت ضمیر متصل "ت" آمده وضمیردیگری که حاکی از دوم شخص باشد در غزلهای مورد بررسی دیده نشد.پس از ضمیر، بیشترین بسآمد خطاب مربوط به فعل خطابی است که ۲۶۱ مورد بوده و حدود ۳۹٪ موارد خطاب راتشکیل می‌دهد. افعال خطابی خواجه عماد بیشتر به صورت امر دوّم شخص مفرد و پس از آن دوّم شخص مفرد التزامی و در رتبهٔ سوم دوّم شخص مفرد حال بودن (باصورتهای هستی، استی و-ای) و به ندرت دوّم شخص مفرد دیگر صیغه‌های فعل آمده است. خواجه عماد از" ندا" نیزجهت خطاب بهره جسته و در مجموع ۶۰ مورد از خطابهای وی ندایی است که حدود ۹/۵٪ مجموعه راتشکیل می‌دهد. اکثریت قریب به اتفاق صور ندا در غزل خواجه عماد بانشانهٔ " ای " آمده و خواجه به ندرت از نشانهٔ" یا" و یاپسوند-"ا" استفاده کرده است. درمواردی نیزتنها اسم منادیٰ بدون همراهی نشانه ندا آمده که بدیهی است باید با آهنگ ندایی خوانده شود.

یک نکته درمورد خطاب ندایی درغزل خواجه عماد آن که در اکثرموارد غزل با صورت ندا شروع شده و اوّلین کلمهٔ غزل دارای ساخت ندایی است. کمترین مورد خطاب مربوط به خطاب پرسشی است که جمعاً ۴۲ مورد ثبت گردید که نسبت آن ۶/۵٪ می‌باشد .

توزیع خطاب ـ همچنانکه قبلاً اشاره گردید، از ۷۰ غزل مورد بررسی تنها سه غزل

خالی از خطاب و۶۷ غزل خطابی است. در بررسی غزلهای خطابی مشخص گردید که در بیشتر موارد، اوّلین صورت خطاب در مطلع غزل دیده می‌شود و این امر گرایش خواجه عماد را به آغاز غزل با خطاب نشان می‌دهد. در ۶۷ غزل خطابی، ۴۴ غزل دارای خطاب در مطلع و ۲۳ غزل فاقد خطاب در مطلع می‌باشند. پرخطاب‌ترین غزل خواجه عماد (به طورمطلق) غزل ۱۱بیتی شماره (۱) است که در آن ۳۴ مورد خطاب به کار رفته است و۲۵ مورد آن خطاب فعلی ،۵ مورد خطاب ندایی، ۳ مورد ضمیر و یک مورد پرسش است. در این غزل هر بیت به طور متوسط حاوی ۳/۰۹٪ خطاب است.(۵)

غزل شمارهٔ ۱

ای دل آن لحظه که درصحبت جانان باشی — چشم دارم، که ز سر تا به قدم جان باشی
نه توانی که ز پای ملخی درگذری — کمتر از موری وخواهی که سلیمان باشی
ای که داری هوس مرتبهٔ سلطانی — دل درویش به دست آر که سلطان باشی
بندگی یاد کنی گر شوی آزاد، ای دل — توهمان به، که درآن چاه زنخدان باشی
هرکسی را به جفایی چوفلک خواهد کشت — چه تفاوت کند، ار کشتهٔ هجران باشی
بر سر بام سرایش نتوانی سحری — گذری کردن اگر خود مه تابان باشی
گفتمش بندهٔ فرمان توگشتم ،گفتا — پادشاهی کنی ،اربندهٔ فرمان باشی
ازنسیم سحری کلبهٔ مامشکین شد — ای نسیم سحری ،غالیه افشان باشی
هرنفس منزل دردی است رباط دل من — آن به ای خانهٔ برگشته که ویران باشی
دوش می‌گفت عماد از سر جرمم بگذر — گفتمش سهل بود گر تو پشیمان باشی

هرنفس بی گنهی را به جفا خون ریزی
خوشتر این است که خواهی که مسلمان باشی

در این غزل مطلع با ندا شروع شده و به دنبال آن ردیف غزل به صورت فعل دوّم شخص مفرد التزامی (باش) آمده و به تبع آن، ساخت دستوری غالب درکل غزل دوّم شخص التزامی است وبه همین جهت غزل دارای ۲۵ مورد خطاب فعلی است .بااین همه، این غزل به طور نسبی پر خطاب‌ترین غزل نیست .پرخطاب‌ترین غزل به طور نسبی دو غزل ۹ بیتی هستند که در هرکدام ۲۸ مورد خطاب به‌کار رفته وضریب خطاب

در هر بیت، در هر دو غزل، ۳/۱۱٪ است که متراکم‌ترین حدّ خطاب درکل غزلیات خواجه عماد می‌باشد و تقریباً سه برابر متوسط خطاب که ۱/۰۷ ٪ دربیت بود، می‌باشد. در یکی از این دو غزل (غزل شماره ۲) یک مورد خطاب ندایی و ۲۷ مورد خطاب فعلی به کار رفته که بالاترین حدّ خطاب فعلی در غزل خواجه عماد است.(۶)

غزل شمارهٔ۲

ای دل زعهد یار نسیم وفا شنو — پیغامی از لبش ز زبان صبا شنو
ذوق جفای او زمن غم چشیده پرس — سرّ بلای او ز من مبتلا شنو
پشمینه پوش صومعه گرنام ما نبرد — از درد نوش میکده ناموس ما شنو
گفتی شبی وصال مرا از خدا بخواه — از خواب سر برآر و خروش دعا شنو
بالانمای و رونق سرو چمن شکن — گیسو فشان و نکهت مشک ختا شنو
درکوی من گذرکن و سیل سرشک بین — در رنگ من نظرکن و بوی عنا شنو
بربند راه آه من و دود دل بپوش — بگشا زبان اشک من و ماجرا شنو
بگذر به تربتم چو به خاکم زنند خشت — وز ذرّه‌های قالب من مرحبا شنو

درمشهد عماد شو و نور مهر بین
یا خاک او به بوی و نسیم وفا شنو

مطلع این غزل نیز، همانند غزل شماره(۱) ،با ندا شروع می‌شود و به دنبال آن فعل امر (شنو) به عنوان ردیف ظاهر می‌گردد و سیطرهٔ ساختاری خود را برکل غزل حاکم می‌کند، به طوری که غزل از ۲۷ فعل تشکیل می‌گردد که همگی به صیغهٔ امر دوّم شخص مفرد آمده‌اند.

غزل شماره (۳) نیز پرخطاب‌ترین غزل ۹ بیتی دیگر است که مشتمل بر ۱۷ مورد خطاب فعلی، ۶ مورد خطاب ضمیری و۵ مورد خطاب ندایی است.(۷)

غزل شمارهٔ۳

صبا، بیا و چمن را به گل مزیّن کن — مشام روح معطّر ز بوی گلشن کن
بیار ساقی عشاق جامی از می لعل — دماغ تیره ما را به باده روشن کن
صبا، به بزم تو گر بگذرد نیفشان زلف — عبیر غالیه‌اش درکنار و دامن کن
قدم زکلبهٔ احزان ماگرفتی باز — به کوی دوست گذاری به رغم دشمن کن

غم فراق توام کشت وخاک بر سر کرد مرا ز خاک برون آر و روح در تن کن
دلا خیالش ار آید به پرسش توشبی درون خلوت چشمش وطن معیّن کن
تومرغ گلشن قدسی و گلخن این منزل به سوی سدره عزیمت ز کنج گلخن کن
تو عندلیب گلستان غیبی ای عاقل تو راکه گفت در این خاکدان نشیمن کن

عماد،اگر چه زند ناوک آن کمان ابرو
تو برمگیر از او چشم و گوش با من کن

این غزل نیز، همانند دوغزل دیگر، با ندا آغاز وبه تبع آن فعل امر(کن) به عنوان ردیف می‌آید وبدینسان، ساخت دستوری غالب در غزل فعل امر می‌باشد که موجب ظهور ۱۷ مورد خطاب فعلی در غزل می‌گردد.

و اما بالاترین تعداد خطاب ضمیری دریک غزل، مربوط به غزل ۹ بیتی شماره (۴) است که در آن عبارت (با توست) به عنوان ردیف انتخاب گردیده وبه تبع آن دربیشتر ابیات نیز ضمیر (تو) آمده وبدینسان ۱۸ مورد خطاب ضمیری و از هرکدام از خطابهای فعلی ،پرسشی وندایی نیز یک مورد در این غزل آمده است.[۸]

غزل شمارهٔ۴

غلام خاطرآنم که خاطرش با توست به چشم لطف تو منظور و ناظرش با توست
اسیر هجرگر از حضرت تو دور افتاد دل شکستهٔ مجروح وخاطرش با توست
شکایت از دل بی صبر خویشتن نکنم که عهد اول و پیوند آخرش با توست
برون ز ورد وثنای تو دل نمی‌خواند تو خود بخوان که کتاب سرایرش با توست
کسی به مرحم وصل تو بست زخم فراق که جاودانه دل ریش صابرش با توست
اگر رضای تو نبود که را برد رضوان به روضه‌ای که کلید حظایرش با توست
کسی وصال تو ای کعبهٔ مراد نیافت که باطنش به خرابات و ظاهرش با توست
چگونه صورت حال از تو دل کند پنهان که کارنامهٔ نقش ضمایرش با توست

عماد گر قلمی بر صحیفه می‌راند
خطاب خامهٔ مشکین مقاطرش با توست

با بررسی این چند غزل مشخص می‌گردد که ساختار ردیف، علاوه برآن که نقش مهمی در فراسازی خطاب درغزل دارد، عاملی تعیین کننده در ساخت دستوری غزل

نیز می‌باشد.

در مورد خطاب‌های ندایی و پرسشی، بالاترین تراکم بسآمد ۹ مورد در غزل است که به ترتیب در غزلهای شمارهٔ (۵) وشمارهٔ(۶) آمده است .

غزل شمارهٔ۵

گر چه رویت ندیده‌ایم ای دوست — وصف حسنت شنیده‌ایم ای دوست
گفته بودی که ما از آنِ توایم — اثری زان ندیده‌ایم ای دوست
سالها بر امید صافی وصل — دُرد هجران چشیده‌ایم ای دوست
آخری کرده‌ایم کار جهان — کاول از سر بریده‌ایم ای دوست
ما چو مرغان به بال همّت وجهد — در هوایت پریده‌ایم ای دوست
در جهان برگزیدهٔ همه‌ایم — تا تو را برگزیده‌ایم ای دوست
هرکسی دربلاگرفتاراست — ما به نعمت رسیده‌ایم ای دوست

به زرت چون عماد نفروشیم
که به جانت خریده‌ایم ای دوست[۹]

این غزل دارای ۸ بیت می‌باشد که درآن (ای دوست) به عنوان ردیف انتخاب گردیده وبنابراین، دارای ۹ مورد خطاب ندایی است که همه مربوط به ردیف می‌باشند، علاوه براین که دراین غزل ۷ مورد خطاب ضمیری ویک مورد خطاب فعلی است که این دو نیز به تبع خطاب ندایی آمده‌اند. بار دیگر، ملاحظه می‌گردد که نوع ساختار مطلع و ردیف نقش تعیین کننده درفراسازی خطاب در مجموعهٔ غزل دارا می‌باشد.

و اما غزل شمارهٔ (۶) یک غزل ۸ بیتی است که صرفاً دارای ۹ مورد خطاب پرسشی است و در آن نوع دیگری از خطاب نیامده است.[۱۰]

غزل شمارهٔ ۶

چه‌روی‌است‌آن‌بنامیزدچه‌قداست‌آن‌تعالی‌اللّه — که باآن ماه شد ناقص که باآن سرو شد کوته
غم دنیا ودین دردل گذرکردی ازاین بیشم — کنون جز یاد او در دل نمی‌آید به حمداللّه
می‌لعل است آن یالب فروزان چهره یاکوکب — سواد روی اویاشب بیاض روی اویامه
گر آن خال زنخدان راببیند جادویی گوید — مگر هاروت بابل رامیسّر شدخلاص‌ازچه

فشـــــاند آستین بر من که گشـــــتم خاک راه او چرا درمی‌کشد دامن چنین یارب زخاک ره
اگـــر کـــردی نـــظر باما گـرفتی کـــار ما بالا کـــه تشـــریفی بـود والا گـدا را التفات ازشـه
چه حاجت راز دل گفتن چو جانان بی سخن باشد ازآنم زنـده کـازکویش نسیمی مـی‌وزد گـه گـه

اگـرگیرد جـفا از سـرعماداز دست بـیدادش
به صدر صاحب اعظم رسـاند شکـوه‌ای نـاگـه

چنین به نظر می‌رسد که چون خواجه مطلع غزل را با پرسش آغازکرده، این ساخت پرسشی برکل غزل سیطره یافته و ساخت دستوری غالب در غزل پرسشی شده است. از آنجا که در این غزل عامل سیطرهٔ ساختاری، ردیف نمی‌باشد، بلکه نـوع سـاختار دستوری مطلع است و نیز از آنجا که ظهوراولیهٔ ردیف درمطلع می‌باشد، شـاید ایـن نتیجه‌گیری درست باشد که عامل اصلی سیطرهٔ ساختاری درغزل نوع ساختار مطلع است وحاکمیّت ساختاری ردیف نیز به خاطرردیف بودن آن نباشد، بلکه به خاطراین است که جزیی ازمطلع می‌باشد.

غزل بی خطاب ـ چنانکه قبلاً اشاره گردید از ۷۰ غزل مورد بررسی تنها سه غزل به کلّی فاقد عنصرخطاب هستند.مطالعهٔ ساختار معنایی ودستوری این سه غزل ما را به این نکته رهنمون می‌گردد که خودداری شاعر از آوردن هرگونه عنصرخـطابی دراین غزلها متناسب وهمسو بااهداف مورد نظروی بوده است. به عبارت دیگر، پیامی که خواجه عماد در این غزلها در صدد القای آن بود، بامسألهٔ خطاب سازگاری ندارد وبه همین جهت، این غزلها به کلّی ازعناصرخطاب خالی است. برای روشن‌تر شدن مسأله به بررسی و تحلیل این سه غزل می‌پردازیم.یکـی ازایـن غـزلها، غـزل کـوتاه ۶ بـیتی شمارهٔ(۷)است [۱۱].

غزل شمارهٔ(۷)

مـرا هـر صـبحدم چشـم از سـر درد بـه اشک سـرد شـوید چهرهٔ زرد
عـــجب کـــازسینهٔ پـــرآتش مـن بـرآیـد هـرنفس آهـی چـنین سـرد
بـــرآمـــد از غـــبار خـــاطر او تـن خـاکـیّ مـا را از لحـد گـرد
چـو بـا یـوسف زلیـخا عشـق بـازید نشـاید کـاز زنـی کـمتر بـود مـرد
جـــهان پـــردردمندانـــند لیکـن نـباشد در جـهان کس را چـنین درد

عـــماد از بـــادهٔ صـافی وصـلش
کند شادی کـه دُردیِّ غـم او خـورد

خواجه عماد در این غزل کوتاه با بهره‌گیری هنرمندانه از واژگان القاکنندهٔ مفاهیم غم و دردمندی و رنج، چون درد، اشک سرد، چهرهٔزرد، آه سرد، غبارخاطر، گردلحد، دردمندان، دردّی غم، توانسته است فضایی آکنده از غم و اندوه و درد و حسرت ناشی از فراق یار را فراسازی کند. پرواضح است درچنین فضای غم انگیزودردمندانـه‌ای، هیچ جای تحرّکی برای خطاب که عامل انگیزش و هیجان است، باقی نمی‌ماند. دیگر غزل بی خطاب، غزل شمارهٔ (۸) است که دارای فضایی همانند غـزل شـمارهٔ (۷) می‌باشد، ولی ساختار صوری آن متفاوت است.(۱۲)

غزل شمارهٔ(۸)

بگذشت باز و در مـن مسکـین نـظرنکرد — وانـدیشه ز آب دیـده و آه سـحر نکـرد
شـرح نـیاز و قـصهٔ شـوقم زبـان حـال — چندان که گفت در دل سنگش اثر نکـرد
جان گفت بـا دلم کـه دگـر پـیش او مـرو — دل خود چنان برفت که جان را خبر نکرد
در کوی عشق و کنج ملامت نشـد مـقیم — الاّ دلی کـه عـقل بـه کـویش گـذر نکـرد
کس در کمان ابرویش از دور نـنگریست — تـاپیش تـیر غـمزهٔ او جـان سپر نکـرد
گر من در آب دیده فتادم غریب نـیست — پروانه را چه شد که ز آتش حـذر نکـرد
جـان را چـه قـدر بـود کـه کـردم نـثار او — سهل است اگر نگاه در آن مختصر نکرد
هـر دل کـه پـای بـند سر زلف او نشـد — سـر در مـیان حـلقهٔ عشّـاق بـر نکـرد

جـان عـماد دلشـده آمـد بـه لب ولی
از دل هـنوز امـید وصـالش بـه در نکـرد

در این غزل نیز، همانند عزل شمارهٔ (۷)، خواجه با بهره‌گیری از عناصر صوری، من مسکین، آب دیده، آه سحر، دل سنگ، به فضا سازی پرداخته، ولی در این راسـتا از ردیف (نکرد) جهت سایه افکندن فضای (نفی) بر سراسر غزل مـدد جسـته است و بدین سان، توانسته است فضایی پر از غم و اندوه و شکوه از بی‌مهری و بی‌اعتنایی یارخلق نماید. بازهم می‌بینیم که این فضاهیچ گونه مناسبتی باخطاب ندارد.

و بالاخره در سوّمین غزل بی‌خطاب (غزل شمارهٔ۹) نیز فضای نفی که در ردیـف

(نماندست) ظهوریافته، برکلّ ساختارمفهومی غزل سایه افکنده است.[۱۳]

غزل شمارهٔ (۹)

از جـــان حـــزینم رمـــقی بـــیش نـــماندست — و آن دیـــدهٔ خـــونین و دل ریش نـــماندست
بســـیار نـــماندست کـــه آوازه در افـــتد — کآن عـــاشق بـــیچارهٔ درویش نـــماندست
انـــدیشه‌ای از نـــاوک آه ســـحرم‌داشت — وآن هم سپری گشت کـه در کیش نـماندست
او رفت و کســـم بـــر ســـر بـــالین نـــنشیند — تنها بـدهم جـان کـه کسی پـیش نـماندست
شـــد در خُـــم دوران مـــی‌صافی هـمه دُردی — زان نوش که دیدی به جز از نـیش نـماندست
از مـــحنت تـــنهاییم آگـــه نـــبود کس — بیگانه چـه دانـد کـه مـرا خـویش نـماندست

تـــدبیر عـــماد از گـــذر پـیر خـرد بـود
حیف است که آن مصلحت‌اندیش نماندست

در این غزل نیزصورتهای واژگانی حزین، رمق، دیـدهٔخونین، دل ریش، آه سحر، نیش، تنها جان دادن، حیف، محنت تنهایی، همراه بامفهوم نفی که درردیف فراسازی شده، چنان فضایی ازغربت، تنهایی، حسرت ونومیدی خلق نموده که هیچ جایی برای خطاب فرو نمی‌گذارد. یک نکتهٔ جالب در این بررسی آن که برخلاف غزلهای پرخطاب (شمارهٔ ۱، ۲، ۳) که ازساخت دستوری دوّم شخص امر و التزامی برخوردار بودند، هر سه غزل بی‌خطاب بالا دارای ساخت دستوری سوّم شخص می‌باشند که درست در تقابل باخطاب و در واقع، ساخت ضد خطابی است. نکتهٔ جالب دیگر آنکه زمان افعال در هر سه غزل بی‌خطاب زمان گذشته است، در حالی که در غزلهای پرخطاب زمان افعال گذشته نیست واین نیز نکتهٔ جالبی در راستای زنده و حیات بخش بودن فضای غزلهای پرخطاب است در مقابل غزلهای بی‌خطاب که فضای آنها مرده و از دست رفته است.

بررسی یک غزل کم خطاب ـ اکنون که غزلهای پرخطاب وبی‌خطاب مورد بررسی قرارگرفت، برای روشن شدن هر چه بیشترمسألهٔ "خطاب" شایسته است کم و کیف یک غزل کم خطاب نیز مورد بررسی قرارگیرد. برای این کار غزل شمارهٔ (۱۰) که یک غزل ۵ بیتی و در واقع یکی ازکوتاهترین غزلهای خواجه است، انتخاب گردید.[۱۴]

Archive of SID

غزل شمارهٔ (۱۰)

کی بود آن نفس که او حاجت ما روا کند واقف حال ما شود چارهٔ کار ما کند
دولت اگر مدد کند با منش الفت افکند بختم اگر قرین شود با منش آشنا کند
لاف هوای روی خور ذرّهٔ مختصر زند دعوی دوستی گل بلبل بینوا کند
آن سر زلف پرشکن می‌شکند دل مرا قصد دل شکستگان هر که کند خطا کند

هاتف غیب می‌دهد مژده عماد را که او
رنج تو را شفا دهد درد تو را دوا کند

در این غزل تنها سه مورد خطاب به کار رفته است که یکی پرسش بیت مطلع و دو بار تکرار ضمیر "تو" در بیت پایانی غزل است و بدینسان نسبت خطاب به بیت ۰/۶٪ و خیلی پایین‌تر از میانگین ۱/۰۷٪ می‌باشد. ولی برخلاف انتظار فضای غزل مطلقاً سرد و مأیوس کننده نیست، بلکه پر از شور و امید است. توجیه این نکته برای شناخت پدیده‌های مرتبط با خطاب حایز اهمیّت می‌باشد. در واقع این پرسش مطرح می‌گردد که اگر خطاب در این غزل عامل ایجاد فضای شور و امید و انگیزندگی نیست، پس این فضا منبعث از چه عواملی است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که گرچه بخشی از فضای غزل ناشی از همان سه خطاب موجود در آن است، ولی عمدهٔ عوامل آن غیرخطابی است که مهمترین آنها چهار عامل می‌باشند. یکم آن که در این غزل کوتاه ۸ مورد ضمیر اول شخص به کار رفته و اصولاً ساختهای اول شخص به لحاظ انگیزندگی حد واسط بین دوّم شخص و سوّم شخص می‌باشند. دوّم آنکه ساختار دستوری غزل صد در صد مثبت وحتّی یک مورد فعل منفی در این غزل به کار نرفته است. سوّم آنکه ساختار زمانی این غزل آینده است و زمان آینده برخلاف زمان گذشته که حاکی از تأسف و حسرت است، زمانی امید بخش می‌باشد.و بالاخره آن که همهٔ واژگان به کار رفته در این غزل واژگان مثبت، یعنی در جهت امید وشادی، می‌باشند، واژگانی چون: روایی حاجت، چارهٔ کار،قرین شدن بخت، آشنایی، دوستی، مژده، شفا، و اگر چند واژهٔ منفی چون بینوا، دل شکسته و یا رنج در این غزل دیده می‌شود، کاربرد آنها در جهت مثبت است، به این معنی که شاعر مثلاً به پایان یافتن رنج اشاره دارد.

بررسی موارد بالا نکاتی چند را در مورد خطاب روشن می‌سازد. یکی آن که درست

است که " خطاب " عامل انگیزندگی کلام است، ولی اصولاً انگیزندگی به گونهٔ طیفی است که اگر دوّم شخص (خطاب) در بیشینه و سوّم شخص (غیاب) درکمینهٔ آن قرار دارد، اول شخص (متکلم) نیز در میانهٔ این طیف است، بنابراین، ساختهای اول شخص نیز، نه درحد خطاب، ولی در درجات پایین می‌توانند. به ایجاد انگیزندگی درکلام کمک نمایند. دوّم نکته آن که همان طورکه ساختارمنفی عامل ضد انگیزش است واین مسأله در بررسی غزلهای بی‌خطاب مشخص گردید، ساختار مثبت نیز به خودی خود، عامل انگیزندگی است. سوّم نکته آنکه ساختار دستوری زمان، عاملی مؤثر در انگیزندگی است، بدینسان که در طیف انگیزندگی زمان آینده در بیشینه و زمان گذشته درکمینه و زمانهای حال در میانه نزدیکتر به بیشینه قرار دارند. و بالاخره، چهارم نکته آن که نقش واژگان، چه در جهت انگیزش و چه در جهت ضد انگیزش، حایز اهمیّت فراوان است.و اگر در جهت انگیزش بالاتر از نقش خطاب نباشد،کمتر از آن نیست. قبلاً در مورد غزلهای بی‌خطاب دیدیم که چگونه واژگان منفی،(چون: درد، آه سرد، غبارخاطر، گرد لحد، حزین وغیره) درخلق فضای سرد و غمبار غزل تا چه حدّ مؤثر بودند و اکنون می‌بینیم که در این غزل کوتاه ۵ بیتی چگونه واژگان مثبت عامل ایجاد فضایی سرشار از عشق و امید شده‌اند.

نتیجه‌گیری :

تحلیل "خطاب " درغزل خواجه عماد ما را به نتایج زیر رهنمون می‌گردد:

۱ـ برخی از دست اندرکاران ادب فارسی تفاوت قصیده با غزل را وحدت موضوع در قصیده و «تنوع مطالب» در غزل دانسته‌اند[۱۵]. این نکته اگر به این معنی باشد که هربیت غزل برای خود ساز جداگانه‌ای کوک کند واصولاً غزل فاقد یک ژرف ساخت معنایی منسجم باشد، درست به نظر نمی‌رسد و این بررسی حداقل در مورد غزل خواجه عماد خلاف این مدّعا را به اثبات می‌رساند. قبلاً نیز نگارنده با بررسی غزل خواجهٔ شیراز نادرست بودن این نظر را مطرح ساخته‌ام[۱۶]. دراین بررسی روشن گردید که هرغزل دارای یک ژرف ساخت معنایی مشخص است که درانتخاب نوع واژگان و ساختار دستوری روساخت غزل عامل تعیین کننده می‌باشد .

۲ـ منظور از خطاب در این بررسی تعیین و تشخّص مخاطب نیست، زیرا همچنان

که لاینز (۱۹۷۸) اظهار داشته کلام عموماً دارای مخاطب است، چه کلام عمدتاً دارای هدف ارتباطی است ویک رکن ارتباط دریافت کننده است و دریافت کننده دراکثر موارد، و نه در همهٔ موارد، مخاطب کلام است(۱۷). منظور از (خطاب) در این بررسی دعوت، فراخوانی و درگیر ساختن دریافت کننده / مخاطب در جریان کلام با هدف ایجاد تحرّک، شور و شوق وانگیزندگی در وی نسبت به کلام است و این دعوت،به طور فیزیکی از طریق صورخطاب صورت می‌گیرد، اعم از آن که مرجع آن صورت خطابی، مخاطب باشد یانباشد .

۳ـ خطاب (درتعریف بالا) یک مقولهٔ معنایی است که تعیّن صوری (فیزیکی) آن نه واژگانی، بلکه صرفاً دستوری است و یا به عبارت عکس، معنای صور خطاب از نوع معنای واژگانی[1] (قاموسی) نیست، بلکه ازنوع معنای دستوری[2] است. خطاب در صورت ضمیر یا فعل دارای معنای دوم شخص است که از نوع معنای دستوری است و در هیأت ندا و یا پرسش نیز جزو مقولات دستوری زبان است .

۴ـ ازآنجا که غزل در اصل نوعی مغازله و به عبارت ساده، "خوش و بش عاشق با معشوق " است، بنابراین، در اکثر موارد و نه در همهٔ موارد، مؤلّفه‌های ژرف ساخت معنایی آن از مقولات مثبت تشکیل شده، مفاهیمی چون امید، عشق، شور، دلدادگی و نظایر آن و بنابراین، غزلسرایان در تظاهر روساختی این مفاهیم علاوه برانتخاب واژگان متناسب از عناصر روساختی دیگری نیز بهره می‌گیرند که یکی ازآنها وشاید مهمترین آنها خطاب است. لذا می توان گفت که خطاب در فراسازی کلی غزل دارای نقش حایز اهمیّتی است و این نکته را تحلیل آماری این بررسی نیز تأیید می‌کند. چنانکه دیدیم، میانگین میزان خطاب در غزل خواجه عماد ۱/۰۷٪ در بیت است که حدّ بالایی به نظر می‌رسد .

۵ـ تنها در مواردی که ژرف ساخت معنایی غزل از مؤلّفه‌های منفی نظیر یأس، افسردگی، غربت، تنهایی، حسرت و نظایر آن تشکیل شده باشد، جایی برای خودنمایی خطاب باقی نمی‌ماند و چنان که دیدیم، نسبت این نوع غزل در غزلیات

1_ Lexical meaning 2_ Grammaticul meaning

خواجه عماد از ۴٪ تجاوز نمی‌کند .

۶ـ خطاب تنها عامل و مهمترین عامل در ایجاد انگیزندگی نیست. انگیزش و شور و هیجان غزل معلول عوامل غیر خطابی نیزهست که اهم آنها واژگان مثبت، ساختار دستوری مثبت، زمان دستوری غیرگذشته، و نوع وزن و قافیه شعر و تا حدودی ساختهای اول شخص می‌باشد .

۷ـ باعنایت به نظریهٔ زبانشناختی مقوله ومیزان هالیدی (۱۸)، انگیزندگی کلام از نظر میزان[1] برروی طیفی قرار دارد که جنبهٔ خطابی آن در غزل خواجه عماد دارای کمینهٔ صفر و بیشینهٔ ۳/۱۱٪ در بیت و میانهٔ آن ۱/۰۷٪ در بیت می‌باشد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1_ Scale

یادداشتها:

1_ Lyons, John, semantics,cambridge university press 1978, p 50-56 & semantics, An Introduction, cambridge university press,lyons,John,linguistic 1995,p,44-5,64-5.

۲ـ برای تحقّق خطاب لازم نیست مرجع آن خواننده / شنونده باشد، گرچه دراین صورت، نیرومندی انگیزندگی آن بیشتراست.

۳ـ همایی، استادجلال الدین، فنون بلاغت وصناعات ادبی، جلد اول، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۶۴،ص ۱۲۵.

۴ـ طیّب، سید محمد تقی،" تحلیل کلام خدا: بحثی گفتمانی پیرامون متن قرآن مجید "، مجموعهٔ مقالات چهارمین کنفرانس زبانشناسی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۷۸ـ۱۸۰.

۵ـ فقیه کرمانی،خواجه عمادالدین علی،دیوان قصاید و غزلیات،انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۴۸، ص ۲۶۹.

۶ـ همان، ص ۲۴۷.

۷ـ همان، ص ۲۳۸.

۸ـ همان، ص ۳۰.

۹ـ همان، ص ۵۴.

۱۰ـ همان، ص ۲۵۵.

۱۱ـ همان، ص ۱۵۴.

۱۲ـ همان، ص ۱۰۵.

۱۳ـ همان، ص ۶۹.

۱۴ـ همان، ص ۱۰۹.

۱۵ـ همایی، ص ۱۲۵.

۱۶ـ طیب، سید محمد تقی، امام مهدی (عج)درغزل حافظ، مجموعهٔ مقالات کنگرهٔ ولایت واهل بیت (ع) در گسترهٔ ادب فارسی، انتشارات دانشگاه تبریز، تبریز، ۱۳۷۳،ص ۲۸۶.

17_ Lyons,1978,p,36-37.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۸ـ باطنی، محمد رضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۸، ص ۵۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی